بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه دهم (4/12/89)

نکتة من البحث السابق:

آقای زنجانی سابقا که عمره مفرده را واجب میدانستند یک قیدی در مناسکهای قدیم می زدند که بر کسی عمره مفرده واجب است که از وطنش مستطیع باشد، ظاهرا ایشان می خواستند این نائب ها را خارج کنند که از دیگران نائب بودند در حج که بعضی ها می گفتند بعد از پایان حج واجب است اینها عمره مفرده بجا بیاورند از طرف خودشان ایشان می خواهد بگوید بر اینها عمره مفرده واجب نیست لانهم لیسوا مستطیعا من بلدهم.

استاد: ما وجهی برای این قید نمی فهمیم، بالاخره وقتی مکه می آید مستطیع برای عمره مفرده هست، استطاعت از بلد اولا شرط نیست حتی در حج، لذا اگر کسی با فقر آمد مدینه اما در مدینه مستطیع بود وخرج رفتن به حج را از مدینه به بعد داشت حجش حجة الاسلام است، پس استطاعت من بلده در حج هم مطرح نیست، کذلک فی العمرة، واین آقای نائب هم در مکه مستطیع برای عمره مفرده هست بلکه با این پول نیابی مستطیع برای عمره مفرده از شهر خودش هم هست.

ایشان ظاهرا نظر داشته اند به اینکه در روایاتی که راجع به نیابت هست هیچ اشاره نشده که آقای نائب که چه بسا صروره باشد (که در روایات هست که در نائب از حی بهتر است نائب صروره باشد ودر نائب از میت هم که نیابت صروره جائز است)، هیچ فرض نشد که این صروره بعد از حج نیابی برای خودش هم عمره بجا بیاورد که اطلاق مقامی روایات است.

استاد: این به نظر ما درست نیست زیرا اطلاق مقامی فرع بر احراز غفلت نوعیه است که ما احراز کنیم که این افرادی که نائب می شدند غفلت نوعیه داشتند که بعد از حج برای خودشان عمره مفرده بجا بیاورند، وما احراز غفلت نوعیه نمی کنیم، صاحب جواهر می گوید در زمان ما المشهور بین علمائنا وغیرهم ان النائب عن غیره فی الحج یجب علیه ان یعتمر عمرة مفردة لنفسه بعد الفراغ من الحج النیابی.

کلام در این بود که آیا عمره مفرده مشروع است ولو اینکه در روز چند بار عمره مفرده بجا آوریم یا باید فاصله شود بین دو عمره؟

نسب الی المشهور که گفته اند بین دو عمره باید یک ماه فاصله شود به استناد روایاتی که دارد لکل شهر عمرة.

ابن قدامه در کتاب مغنی می گوید فصل بین دو عمره به شهر رأی علی علیه السلام وابن عمر وابن عباس وانس وعایشه وعطاء وطاوس وعکرمه وشافعی بوده است.

جماعتی از فقهاء ما گفته اند فاصله بین دو تا عمره لازم نیست یک ماه باشد بلکه ده روز هم کافی است کما علیه الشیخ والعلامة فی التذکرة والمحقق فی الشرایع والشهید فی الدروس، ومن العامة احمد بن حنبل وعطاء.

برخی هم مثل صاحب سرائر شهید ثانی صاحب مدارک وصاحب جواهر وصاحب عروة وآقای زنجانی معتقدند اصلا فاصله معتبر نیست بین دو تاعمره، ومی شود در یک روز چند عمره به جا آورد.

منشأ این اختلاف اختلاف در روایات است.

کسانی که معتقدند که فاصله یک ماه بین دو عمره معتبر است استدلال کرده اند به روایاتی از جمله صحیحه عبدالرحمن بن حجاج ومعتبره یونس بن یعقوب وصحیحه معاویة بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام فی کتاب علی علیه السلام فی کل شهر عمرة.

 در معتبره اسحق بن عمار دارد قال ابو عبدالله علیه السلام السنة اثنا عشر شهرا یعتمر لکل شهر عمرة.

در معتبره دیگر اسحق بن عمار دارد: لکل شهر عمرة.

پس تا حالا دو تعبیر داشتیم: 1- فی کل شهر عمرة 2- لکل شهر عمرة.

گفته می شود که ظاهر این روایات این است که هر ماه یک عمره بیشتر ندارد پس کسی که می خواهد دو تا عمره در یک ماه بجا بیاورد خلاف ظاهر این روایات هست.

در مقابل این نظر اشکالاتی مطرح شده است:

1- اشکال آقای زنجانی، فرموده ما قبول داریم که فی کل شهر عمرة ولکل شهر عمرة فی حد ذاته همین است که کمتر از یک ماه عمره ندارد، یعنی هر ماه دو تا عمره ندارد، اگر قانون تأسیس کردند که این هتل هر اتاق یک مهمان دارد ظاهرش این است که هر اتاقی بیش از یک مهمان نباید داشته باشد، چون این اخبار از واقع نیست بلکه انشاء است، اینجا هم انشاء کرده اند که سال دوازده ماه است برای هر ماه عمره هست، ظاهرش این است که لکل شهر عمرةٌ واحدة وخود این تاء منون ظاهر در تنوین وحدت است.

بعد می فرماید: اما روایتی داریم از علی بن ابی حمزة که قرینه است بر رفع ید از این ظهور، می گوید امام کاظم علیه السلام فرمود لکل شهر عمرة، فقلت یکون اقل، فقال لکل عشرة ایام، ایشان می فرماید ما سند این روایت را قبول داریم علی بن ابی حمزه بطائنی روایاتش معتبر است، تقریب دلالت این روایت این است که اگر امام تنها می فرمود که لکل شهر عمره ظاهرش این بود که باید یک ماه بین دو تا عمره فاصله بیفتد، ولی وقتی حضرت تخفیف داد گفت لکل عشرة ایام، آن لکل شهر عمرة ظاهر می شود در تاکد استحباب، وچون همان سبک از تعبیر در لکل شهر عمرة تکرار شد دیگر ظهور پیدا نمی کند این سبک تعبیر در بیش از بیان مراتب استحباب، وقتی که امام بلافاصله ظهور لکل شهر عمرة را در اشتراط فصل بین عمرتین به هم زد واین لکل شهر عمرة ظهور پیدا کرد در تأکّد استحباب بعد از مضی شهر همین تعبیر را حضرت تکرار می کند لکل عشرة ایام دیگر ظهور پیدا نمی کند در اعتبار فصل عشرة ایام، چون همین تعبیر را حضرت متصلا بیان فرمود نه برای اعتبار فصل بلکه بیان تاکّد استحباب کرد، وقتی این ذیل ظهور لکل شهر عمره را در اشتراط فصل از بین برد وخودش هم ظهور در اشتراط فصل به عشرة ایام پیدا نکرد ما رجوع می کنیم به عمومات، مقتضای اطلاق عمومات این است که عمره مطلقا مستحب است ولو در روز چند بار، العمرة الی العمرة کفارة لما بینهما، حجوا واعتمروا تصح ابدانکم وتتسع ارزاقکم، اینها مفادشان استحباب عمره است واطلاق دارد ولو در روز چند بار.

استاد: ما در اینجا یک بحث سندی داریم ویک بحث دلالی، ونقدم البحث الدلالی:

از جهت دلالی کلام آقای زنجانی ناتمام است، اولا: ما اطلاقی در رابطه با استحباب عمره مفرده نداریم، مواردی که آقایان خواسته اند بگویند اطلاق دارد که استحباب عمره مفرده را بیان می کند عبارتند از:

الف: مرسله صدوق: قال الرضا علیه السلام العمرة الی العمرة کفارة لما بینهما، ممکن است کسی بگوید این روایت دلیل بر استحباب عمره است واطلاق دارد.

جواب: این رواین ولو مرسله جزمی صدوق است اما ایشان کما هو الحق مراسیل صدوق را لا مراسیله الجزمیه که به لسان قال می گوید ولا مراسیله غیر الجزمیه که به لسان روی می گوید هیچ کدام را قبول ندارد.

علاوه از جهت دلالت هم این روایت ظاهرش بیان فضیلت وثواب عمره است، ودر مقام بیان استحباب عمره مطلقا وعدم لزوم فاصله میان دو عمره نمی باشد.

توضیح ذلک: قطعا العمرة الی العمرة در مقام بیان اجزاء وشرائط عمره نیست، آیا این عبارت می گوید که غسل احرام لازم است یا نیست یا قربانی لازم است یا لازم نیست، شما می گوئید نه، خوب شاید یکی از شرائط عمره ثانیه این است که باید فاصله آن با عمره اول رعایت شود، چطور این احتمال شرط فصل بین العمرتین را با العمرة الی العمرة نفی کنیم؟

ب: صحیحه زراره قلت لابی جعفر علیه السلام ما افضل ما حج الناس؟ فقال عمرة فی رجب وحجة مفردة فی عامها، ..فما الذی یلی هذا؟ قال عمرة مفردة ویذهب حیث شاء.

مراتب حج وعمره را بیان می کنند، تا می رسد به درجه های بعدی، که می پرسد بعد از حج تمتع وعمره رجبیه با حج افراد وحج قران عمره مفرده افضل است، یعنی درجه آخر می شود عمره مفرده.

جواب: اولا: عرف از این روایت استحباب عمره مفرده را مطلقا نمی فهمد تا بگوییم فاصله بین دو عمره لازم نیست، بلکه می فهمد که این روایت دارد درجه بندی می کند فضیلت حج وعمره را.

ثانیا: در مقام بیان اجزاء وشرائط عمره نیست.

ج: روایاتی که مفادشان زیادی رزق وطولانی شدن عمر است:

روایت خالد القلانسی: حجوا واعتمروا تصح ابدانکم وتتسع ارزاقکم.

این روایت از خالد قلانسی مجهول است.

مرسله فقیه: روی عن النبی: الحجة ثوابها الجنة والعمرة کفارة لکل ذنب.

این روایت مرسله است.

علاوه بر این در این دو روایت هم همان اشکال هست که در مقام بیان اجزاء وشرائط نیستند.

فلا دلیل علی استحباب مطلق العمرة، که بتوانیم به آن رجوع کنیم ونفی کینم اعتبار فاصله را میان دو عمره.

نوبت می رسد به اصل عملی، اصل عملی چیست؟

بعضی می گویند اصل عملی برائت از شرطیت فاصله شهر او عشرة ایام یبن دو عمره است، ولی این اشتباه است، زیرا ما در اصول یک بحثی داریم که آیا می شود از اجزاء وشرائط مشکوکه در مستحب برائت جاری کرد یا نه، اختلاف است، مثلا نمی دانیم که آیا شرط صلاة جعفر این است که تسبیحات اربعه را در اثناء نماز بگوئیم یا می توانیم همه را جمع کنیم بعد از نماز بگوئیم:

 آقای خوئی می گوید شک دارید برائت جاری کنید از وجوب شرطی در مستحب، نتیجه اش این است که خدا با رفع ما لایعلمونی که گفت وشما آن را اجرا کردید در نفی شرطیت این مشکوک در این مستحب، ثواب نماز جعفر را بر همین نماز جعفری که تسبیحات اربعه اش را بعد از نماز خوانده اید خواهد داد، مثل اینکه انسان با استصحاب وضوء نماز مستحب می خواند، یا انسان نافله می خواند بعد شک می کند وضوء داشتم یا نه، قاعده فراغ می گوید ان شاء الله وضوء داشتی، خوب این استصحاب وضوء یا قاعده فراغ چه اثری دارد، اثرش معذریت ونفی استحقاق عقاب بر عدم اعاده نماز شب که نیست، چون نماز شب اصلش مستحب است ترکش که عقاب ندارد تا چه رسد که من احتمال عقاب بدهم بخواهم قاعده فراغ جاری کنم، واگر می گوئید اثرش سقوط امر است واقعا خوب اینکه تابع واقع است، پس قاعده فراغ که می گوید بگو ان شاء الله نماز شب با وضوء خواندم این چه اثری دارد؟ اثر عملیش وعد به ثواب است، که ثوابی که بر نماز شب صحیح وبا وضوء می دهند به تو هم می دهند برو راحت بخواب، حالا برائت از شرطیت یک شیئی در مستحب هم همین اثر را دارد.

در مقابل این نظر نظر آقای صدر ومنتقی الاصول است، می گویند برائت از شرطیت چه اثر عملی دارد برای مکلف، اصل عملی ابتداءً باید موقف عملی مکلف را تنظیم کند والا ثواب که دست خداست، موقف عملی مکلف با برائت از شرطیت این مشکوک در مستحب تغییر نمی کند زیرا حسن احتیاط که الآن هم هست، حتی برائت هم جاری کنی از شرطیت اینکه تسبیحات اربعه در ضمن نماز جعفر طیار خوب باشد باز هم حسن است که شما احتیاط کنی ودر اثناء نماز جعفر تسبیحات بگوئی، خوب نمی خواهی احتیاط کنی قصد رجاء کن یعنی نماز جعفر بخوان وتسبیحات را بعد از نماز بخوان رجاء، او که نیاز به برائت ندارد، واگر می خواهی قصد جزمی کنی که حتما این نماز جعفرِ ناقص مستحب است اصل برائت نمی گوید که این مستحب است، زیرا اصل برائت که اصل محرز نیست که بگوید این نماز جعفر ناقص که می خوانی حتما مستحب است، چه می دانیم، پس این اصل برائت چه اثری دارد؟

استاد: این اشکال قویی است که باید در جای خودش بحث شود، اما آخرش در این بحث فوقش می شوید مثل آقای خوئی، چون اگر مثل آقای صدر وصاحب منتقی شدید که از اول راهتان جداست چون می گویند در مستحبات برائت معنا ندارد، اما اگر مثل آقای خوئی هم شدید باز اینجا به درد نمی خورد، زیرا آقای خوئی در جائی برائت از شرط مشکوک در مستحب جاری کرد که اصل استحباب محرز است، فقط نمی دانیم متعلقش نماز جعفر مشروط به این شرط است یا نماز جعفر لابشرط از این شرط، در ما نحن فیه قبل از مضی یک ماه بر عمره سابقه اصل استحباب عمره ثانیه معلوم نیست، نه اینکه اصل استحباب معلوم است متعلقش مردد است بین اقل واکثر، اینجا که آقای خوئی هم برائت جاری نکرد، اینجا اصل عدم استحباب است.

وانگهی شما با این برائت از شرطیت فصل بین العمرتین بشهر نمی توانید آثار الزامیه بار کنید که بگوئید حالا که من تلبیه گفتم برای این عمره دوم قبل از فصل یک ماه من محرم شدم ومحرمات احرام بر من حرام شد یا اتمام این عمره ثانیه بر من واجب شد، اصل برائت از شرطیت فصل که نمی تواند اثبات کند تحقق احرام یا ثبوت محرمات احرام یا وجوب اتمام عمره ثانیه را الا به نحو اصل مثبت، چون اصل عدم تحقق احرام است، واصل وبرائت نفی می کند تحقق محرمات احرام را در حق شما، یا اصل چه استصحاب چه برائت نفی می کند وجوب اتمام را در این عمره ثانیه.

ممکن است بگوئید ما عام فوق داریم نسبت به نفی محرمات احرام، که عمومات می گوید در اثناء عمره ثانیه می توانید ازدواج کنید، پس اگر عموماتی باشد که نفی کند محرمات احرام را به آنها رجوع می شود نه به اصل عملی، تا بعد بگوئید اصل عملی برائت از ظرطیت است یا چیز دیگر.

البته ممکن است بگوئید کما هو الحق که عمومی در کار نیست، زیرا این عمومات حلیت عقد تخصیص خورده که المحرم لا یتزوج ولا یزوج، وما نحن فیه شبهه مصداقیه است برای این مخصص که المحرم لایتزوج ولایزوج ثانیا هست، پس به عموم ادله نفوذ عقد نکاح نمی شود رجوع کرد چون شبهه مصداقیه المحرم است، این قبول است، ولی اصول عملیه جاری است.

پس اشکال اول ما به آقای زنجانی این است که این العمومات التی ذکرتم الرجوع الیها لاثبات استحباب العمرة مطلقا.